**( لج ) سؤال از رجعت**

**سؤال**

بيانی از مسأله رجعت نمائيد

**جواب**

جمال مبارک در ايقان بيان اين مطلب را مفصّل و مشروح مرقوم فرموده‌اند بخوانيد حقيقت اين مسأله واضح و مشهود گردد . چون حال سؤال نموديد مختصر بيانی نيز ميشود . عنوان اين مسأله را از انجيل نمائيم در انجيل مصرّح که چون يحيی بن زکريّا ظاهر شد و مردم را بملکوت اللّه بشارت ميداد ، از او پرسيدند که تو کيستی آيا مسيح موعودی ؟ فرمود: من مسيح نيستم . پس سؤال کردند ، آيا تو ايليائی ؟ گفت : نيستم . از اين بيان ثابت و محقّق شد که حضرت يحيی بن زکريّا ايليای معهود نيستند ولی در يوم تجلّی در جبل طابور حضرت مسيح تصريح فرمودند که يحيی بن زکريّا ايليای موعود بود . در فصل نهم آيه يازدهم از انجيل مرقُس ميفرمايد :" پس از او استفسار کردند و گفتند چرا کاتبان ميگويند که الياس بايد اوّل بيايد او در جواب ايشان گفت که الياس البتّه اوّل ميآيد و همه چيز را اصلاح مينمايد و چگونه در باره پسر انسان مکتوبست که ميبايد زحمت بسيار کشد و حقير شمرده شود لکن بشما ميگويم که الياس هم آمد و با وی آنچه را خواستند کردند ". و در انجيل متّی فصل هفدهم آيه سيزدهم ميفرمايد :" آنگاه شاگردان دريافتند که در باب يحيای تعميد دهنده بايشان سخن ميگفت ". حال از يوحنّای معمّدان پرسيدند که آيا تو ايليا هستی گفت نيستم و حال آنکه در انجيل ميفرمايد يوحنّای معمّدان نفس ايليای موعود بود و مسيح نيز تصريح ميفرمايد . پس اگر حضرت يوحنّا حضرت ايليا بود چرا فرمود من ايليا نيستم و اگر ايليا نبود چگونه حضرت مسيح ميفرمايد که او ايليا بود ؟ پس در اين مقام نظر بشخصيّت نيست نظر بحقيقت کمالاتست يعنی آن کمالاتی که در حضرت ايليا بود آن کمالات بعينه در يوحنّای معمّدان تحقّق داشت پس حضرت ايليای موعود يوحنّای معمّدان بود اينجا نظر بذات نيست نظر بصفاتست . مثلاً پارسال گلی بود امسال هم گل آمده است من ميگويم گل پارسال باز آمد حال مقصدم نيست که نفس آن گل بشخصيّت خويش بعينه آمده است امّا چون اين گل بصفات آن گل پارسال است يعنی بهمان رائحه و لطافت و رنگ و شکل است لذا ميگويند گل پارسال آمده و اين گل آن گل است . بهار ميآيد ميگوئيم باز بهار پارسال آمد بجهت آنکه آنچه که در بهار پارسال بود در اين بهار نيز موجود اينست که حضرت مسيح ميفرمايد آنچه در زمان انبيای سلف واقع جميع را خواهيد ديد . و بيان ديگر نمائيم دانه ای سال گذشته کاشته شد شاخه و برگ پيدا شد شکوفه و ثمر هويدا گشت نهايت باز دانه شد اين دانه ثانی چون کشته گردد شجر رويد باز آن ورق آن شکوفه آن شاخه و آن ثمر عود و رجعت نمايد و آن شجر ظاهر شود چون اوّل دانه آخر هم دانه گوئيم که دانه رجوع کرده چون نظر بمادّه شجر نمائيم اين مادّه ديگر است و چون نظر بشکوفه و برگ و ثمر نمائيم همان رائحه و طعم و لطافت حاصل است پس آن کمال شجری دوباره عود نمود . بهمچنين چون نظر بشخص کنيم شخص ديگر و چون نظر بصفات و کمال کنيم همان صفات و کمال عود نموده . پس حضرت مسيح فرمود اين ايلياست يعنی اين شخص مظهر فيض و کمالات و اخلاق و صفات و فيوضات ايلياست و يوحنّای معمّدان گفت من ايليا نيستم حضرت مسيح نظر بصفات و کمالات و اخلاق و فيوضات هر دو داشتند و يوحنّا نظر بمادّه و شخصيّت خويش داشت . مثل اين چراغ حاضر شب پيش بوده و امشب نيز روشن و شب آينده ايضاً لامع گوئيم که چراغ امشب همان سراج ديشب است و آن چراغ رجوع کرده مقصد نور است نه روغن و فتيل و شمعدان و اين تفاصيل در رساله ايقان مشروح و مفصّل .